

غذا و خوراک امیر المؤمنین حضرت عمر

دیزاین: الحاج سلیه ساید پیمان سویدن

Ketabton.com

۱۳۹۶



تتبع ونگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی بحق لاره - جرمنی

www.masjed.nu

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
غذا و خوراک
امیر المومنین حضرت عمر

وضع خوراک امیر المومنین حضرت عمر (رض) ، چنان بود که نیازمندترین شخص در آن زمان به خوردن خوراک ایشان رغبت نمی‌کرد!
حضرت ابو موسی اشعری (رض) در یک روایتی می‌فرماید که غذای عمده امیر المومنین حضرت عمر (رض) را سه نوع از غذا تشکیل میداد :
در برخی از اوقات نان را بر آن روغن زیتون می‌مالید و در برخی از اوقات بر نان روغن گوسفند می‌مالید ، و گاهی همراهی نان خشک شیر تازه را تناول می‌فرمودند ، و در برخی از اوقات گوشت خشک کوبیده جوش داده و به ندرت گوشت تازه می‌پخت (طبقات ابن سعد .)

میگویند : روزی چند نفر مهمان از جمله حضرت جریر بن عبدالله از عراق ، نزد حضرت عمر به مهمانی آمده بودند ، ولی نتوانستند خوراک ایشان را بخورند .
خوراک حضرت عمر بی نهایت ساده بود ، سیرت نویسان می‌نویسند که : حتی سفیدی رویش به علت خوراک ناموافق به مزاجش ، رنگش را به خاکستری تبدیل کرده بود و شب‌ها در کوچه و خیابان‌ها گشت می‌کرد و از احوال و اوضاع مردم تفقد می‌کرد و به داد آنان می‌رسید . (اخذ شده از : داستان های شیرین تاریخی ابوالحسن ندوی (رحمه الله) ترجمه: عبدالله تیموری انتشارات سنت تایباد 1381)
همچنان مورخین می‌نویسند :

حضرت عمر در یکی از روزها مصروف غذا خوردن بود که غلام اش آمد و عرض کرد: یا امیر المومنین ! عتبه بن ابی فرق برای ملاقات شما تشریف آورده ، ایشان اجازه ورود می‌خواهند . او را اجازه ورود دادند ، او سر دستر خوان آمد و شریک غذا با امیر المومنین شد ولی نتوانست به طور کامل غذا بخورد ، زیرا غذای خوب و لذیذی نبود ، آنگاه اظهار داشت: مگر ممکن نبود از آرد غریبل شده نان پخته میگردید ؟
حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: آیا این نوع غذا برای تمام مسلمانان ممکن است تهیه شود؟ وی گفت: البته همه مسلمانان شاید نتوانند تهیه کنند ، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: افسوس! شما می‌خواهید که من تمام لذت‌ها (و آرزوهای) خودم را در دنیا به اتمام برسانم . (اخذ شده از : کتاب (حکایات صحابه یا حماسه سازان تاریخ)
حضرت عبدالله ابن عمر روزی اندکی روغن در گوشت ریخت و آن را پخت .
حضرت عمر (رض) از خوردن آن غذا امتناع ورزید و فرمود: من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیده‌ام که هرگاه دو نوع خوراک نزد ایشان آورده می‌شد ، یکی را می‌خورد و دیگری را به فقرا و مساکین می‌بخشید .

معاش حضرت عمر امیر المومنین از بین المال :

حضرت عمر رضی الله عنه قبل از امارت ، پیشه تجارت داشت و زمانی که بحیث خلیفه مسلمانان انتخاب گردید ، برای او از بیت المال معاشی تعیین نمودند . او مردم را در مدینه گرد آورد و خطاب به آنان گفت: «من کار تجارت می‌کردم و حالا شما مرا مشغول

نمودید، اکنون بگویید چگونه امرار معاش کنم؟» مردم در تعیین مقدار معاش مستمری پیشنهادهای مختلفی ارائه کردند، حضرت علی رضی الله عنه نیز در آنجا حضور داشت و ساکت نشسته بود. حضرت عمر خطاب رضی الله عنه به وی گفت: نظر شما چیست؟ او اظهار داشت: آنچه به طور متوسط برای هزینه و مصارف و مخارج شما و خانواده‌تان کافی است، همان تعیین شود. حضرت عمر رضی الله عنه این نظر را پسندید و پذیرفت و مقدار متوسط تعیین شد.

یک بار در جلسه‌ای که حضرت علی، حضرت عثمان، حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهم حضور داشتند، این بحث مطرح شد که معاش حضرت عمر رضی الله عنه از بیت المال افزایش یابد تا در تنگنا و حرج نباشد، ولی نتوانستند این پیشنهاد را به محضر حضرت عمر رضی الله عنه عرضه نمایند.

لذا نزد ام‌المؤمنین حضرت حفصه رضی الله عنها دختر ایشان رفتند و از طریق وی نظر حضرت عمر رضی الله عنه را جویا شدند و این را هم توصیه کردند که به حضرت عمر رضی الله عنه گفته نشود که این پیشنهاد را چه کسانی مطرح کرده اند. حفصه رضی الله عنها نزد حضرت عمر رضی الله عنه رفت و مسأله را با وی در میان گذاشت، از طرح این موضوع آثار خشم بر چهره حضرت عمر رضی الله عنه نمایان شد و اظهار داشت: این پیشنهاد را چه کسانی مطرح کرده اند؟ حفصه رضی الله عنها گفت: اول باید نظر شما معلوم شود، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: اگر این افراد برایم معلوم می‌بودند، چنان تنبیه می‌شدند که چهره‌هایشان متغیر می‌شد، یعنی آثار تنبیه بر چهره‌هایشان باقی می‌ماند، آنگاه خطاب به حفصه گفت: تو بگو بهترین لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در خانه تو چه بود؟ وی گفت: دو تکه لباس رنگی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم روزهای جمعه و یا هنگام ملاقات، با وفود و هیئت‌های نمایندگی می‌پوشیدند.

سپس فرمود: بهترین غذای آن حضرت صلی الله علیه وسلم در خانه تو چه بود؟ وی گفت: نان جو، و ما یک بار مقداری روغن روی نان گرم جو ریختیم و آن حضرت صلی الله علیه وسلم با اشتها و مزه خاصی آن را تناول فرمودند و به دیگران هم دادند. باز اظهار داشت: بهترین بستری که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر آن می‌خوابید چه بود؟ وی گفت: پارچه کلفتی که در تابستان زیرانداز می‌کردیم و در زمستان نصف آن را پهن و نصف دیگر را روی خود قرار می‌دادیم، آنگاه خطاب به حفصه رضی الله عنها فرمود: ای حفصه! به آنان بگو که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با طرز عمل خود الگو و روشی را تعیین و مقرر فرمودند و بر امید آخرت بسنده کردند.

من نیز از ایشان پیروی می‌کنم، مثال من و دو رفیق و یار من، (پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه) مانند آن سه نفری است که به یک راه رفته باشند، نفر اول با توشه سفر به مقصد رسید و نفر دوم با پیروی از نفر اول بر همان راه رفت و به یار خود ملحق شد. آنگاه نفر سوم شروع به حرکت کرده و اگر او بر روش یار پیشین خود بر راه آنها برود، به آنان ملحق خواهد شد و اگر برخلاف راه و روشن آنان برود، هرگز به آنان نخواهد رسید.)

این حال کسی است که فرمانروایان بزرگ جهان از وی هراس داشتند و نام و یاد او لرزه بر اندام آنان می‌انداخت، ببینیم چه زندگی زاهدانه‌ای داشتند؛ یک بار ایشان خطبه ایراد می‌فرمود، مشاهده شد که بر ازار ایشان دوازده قطعه پیوند زده شده است که یکی از آنها پیوند چرمی بود، یک بار برای نماز جمعه دیر آمد و معذرت‌خواهی کرد و علت تأخیر را نیز گفت: که لباس‌هایم را شسته بودم و دیگر لباسی نبود که بپوشم).
عبدالرحمان بن نجیب می‌گوید:

در یکی از روزها به خانه‌ی حضرت عمر (رض) رفتم دیدم مشغول دوشیدن ماده شتر خویش بود.

همچنان مورخین می‌نویسند:

در یکی از روزها خادم امیر المومنین رفت که شتروی را بدوشت، دید که چوپه شتر اش شیر مادرش را چوشیده، غلام ناچار شد تا شیرهای یکی از شتران بیت المال را بدوشت و به حضرت عمر بیاورید.

حضرت عمر (رض) بعد از این که شیر را نوشید، گفت: این شیر را از کجا آوردی؟ (حضرت عمر طعم شیر شتر خود را می‌شناخت). خادم گفت: شیر یکی از شتران بیت المال است.

حضرت عمر (رض) برایش گفت: وای بر تو به من شعله آتش دادی تا بنوشم؟ سپس در نماز جماعت حلال بودن این شیر از مسلمان خواست.

مورخین می‌گویند امیر المومنین حضرت عمر (رض) در یکی از روزها سخت مریض شد، اطباء توصیه خوردن عسل را برایش نمودند، اما او در خانه عسلی نداشت تا از آن بخورد. جز این که در بیت المال عسل وجود داشت. و حضرت عمر (رض) ناچار روی منبر رفت و به مردم گفت: من مریض هستم و اطباء خوردن عسل را بمن توصیه فرموده‌اند، آیا اجازه می‌دهید که از عسل بیت المال مقداری بردارم. حاضرین به گریه افتادند و همه یکصدا موافقت خود را اعلام نمودند و به یکدیگر گفتند: خدا به حال حضرت عمر (رض) رحم کند، او خلفای بعدی را به مشقت انداخت.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**